



ما و خرافات

احمد اکبری

زندگی انسان دارای دو بعد فردی و اجتماعی است و انسان در هر دو بعد، نیازمند مجموعه‌ای از دستورات است تا در سایه آن بتواند افکار، اعمال و گفتار خویش را تصحیح نماید و به بهترین نحو در مسیر زندگی خود حرکت کند و در نهایت، رضایت حضرت حق را دنبال نماید.

یکی از مسائلی که پیوسته دامنگیر بشر بوده و تأثیرات منفی در ابعاد فردی و اجتماعی زندگی او گذاشته، اعتقاد به خرافات است. بشر پیوسته به خرافات مختلفی معتقد بوده و بیشتر خرافات با زندگی او، مناسبتی نزدیک داشته است.

به طور کلی، یک اصل مسلمی وجود دارد و آن این است که انسان از قدیم‌ترین زمان، همواره برای رفاه و آسایش خود و خویشاوندانش می‌کوشید و طالب مصون ماندن خود و آنان بود. او با استفاده از قوای خود و باور داشتن یک سری از خرافات می‌کوشید تا، از حوادث غیر طبیعی و طبیعی و نیروهای مافوق طبیعت، مصون بماند و چون دانش او اندک بود، به طلسم و مهره و ورد و امثال اینها پناه می‌برد.

خرافات قبل از آنکه اثری مثبت

در زندگی انسان داشته باشد، مانعی برای پیشرفت و انگیزه‌ای برای بی‌ارادگی و تعلل در انجام کارها و امور زندگی است.

در این نوشتار بر آنیم تا ضمن تبیین مسئله خرافات، نظر واقعی دین و سیره معصومین علیهم‌السلام را در برخورد با این گونه عقاید و کردار بیان کنیم.

معنی و تعریف خرافات

خُرافه، واژه‌ای عربی است و ریشه آن «خرف» به معنای «چیدن میوه» یا «پیری و فرتوتی» است. «خُرافه» مصدر این فعل است و در تداول فارسی بر سخنان بیهوده و پریشان که ناخوشایند باشند، اطلاق می‌شود. عادت مألوفه و شیوه‌های متبعه‌ای که بر مبنای عقل و خرد و یا شرع و شریعت نیست، بلکه به استناد خوابی که کسی دیده باشد یا عملی که از گذشتگان به یادگار مانده و مانند آن باشد، از این قبیل است.^۱

پس به طور کلی، می‌توانیم خرافات را عبارت از باورهای باطل و بی‌اساس که فاقد مبنای عقلی و علمی باشند، بدانیم. و ذکر این نکته ضروری

است که خرافه نسبت به درجه فهم و بصیرت بشر، معنا می‌یابد و می‌تواند وجود داشته باشد. چه بسیاری از مسائل که به نظر ما خرافه می‌رسند، اما در دوره‌های قبل به دلیل محدود بودن علم بشر، معقول و مقبول بوده‌اند؛ مثلاً این عقیده که شکستن آئینه شگون ندارد، به نظر ما عقیده‌ای بی‌اساس، بچه‌گانه و خرافاتی به نظر می‌آید؛ اما باید اشاره کرد که در روزگار قدیم، مردم، تصور می‌کردند شکل و سایه و عکس انسان، قرین یا جزء روح انسان است و با شکسته شدن آئینه، نقش انسان باطل می‌شود و در واقع، روح او صدمه می‌بیند. اما در این عصر که نور علم، چنین تاریکی‌هایی را زدوده است، اگر هنوز هم کسانی پیدا شوند که در شکستن آئینه همان باور بدشگونی را داشته باشند، می‌توان آنان را خرافاتی نامید.

خرافات در جوامع مدرن

نباید تصور کرد که خرافات و

۱. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹، جلد ۵، ص ۱۰۹.

ساده لوحی تنها منحصر به کشورهای جهان سوم و مردمی عامی و بی سواد است، بلکه در کشورهای بی سواد صاحب بلامنازع تکنولوژی و قدرت می‌دانند نیز خرافات بیداد می‌کند. به عنوان نمونه، گوشه‌هایی از اعتقادات عجیب برخی کشورهای ما می‌خوانیم:

طبق آخرین آمار، نیمی از مردم آمریکا، افرادی خرافاتی هستند.^۱ آمریکاییها معتقدند اگر شما روی پلی با دوستانتان خداحافظی کنید، دیگر هیچ وقت آنها را نخواهید دید. وقتی شهاب سنگی دیدید، سریع آرزو کنید؛ همه آرزوهای شما برآورده خواهد شد. هنگام عطسه دوستانتان را جلوی دهانتان بگیرید، ممکن است روحتان از فرصت استفاده کرده، فرار کند.

فرانسویها به شدت به طالع بینی معتقدند و اگر روزی از طریق اینترنت از پیش بینی آن روز با خبر نشوند، از جایشان تکان نمی‌خورند. فرقی هم نمی‌کند کارگر ساده یک کارخانه باشند یا یک دولتمرد بلندپایه. آنها اولین صفحه روزنامه‌ای که سر میز صبحانه می‌خوانند، صفحه مربوط به طالع بینی

و پیشگوییهای روزانه است.

چینیها هم دست کمی از بقیه ندارند. آنها برای دور کردن شیطان از خودشان، دست به هزار و یک کار عجیب و غریب می‌زنند؛ مثلاً مقداری لوبیا قرمز جلوی در خانه شان می‌پاشند تا شیطان بترسد و نزدیک نشود. آنها معتقدند رنگ قرمز قدرت عجیبی در دور کردن نیروهای پلید دارد.

به گزارش شبکه خبری «ورد نیوز»^۲ طبق خرافات در میان مردم چین، عدد چهار عدد نحسی است. بر اساس مطالعات یک جامعه شناس آمریکایی در دانشگاه «سن دیگو» که بر روی چینیها و ژاپنیهای مقیم آمریکا صورت گرفت، تعداد مرگ و میر ناشی از حمله قلبی در میان چینیها در روز چهارم هر ماه میلادی نسبت به روزهای دیگر بیشتر است و این مرگ

۱. پایگاه خبری عیاران [ine on]

<http://www.ayaran.com/archives/0036>

۵۲.html (دسترسی ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۴).

۲. پایگاه خبری ورد نیوز [on line]

<http://www.world-news.org/persian/default.aspx>

(دسترسی ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۴).

و میرظاهرا به دلیل ترس از این روز و فشارهای روانی ناشی از آن است. این جامعه شناس در طی ۲۵ سال گذشته مرگ بیش از ۴۷ میلیون نفر چینی را در آمریکا در روز چهارم هر ماه گزارش کرده و در مجله «مدیکال انگلیش» آن را به ثبت رسانده است.

«جیمی راکسبرگ»، محققى که بر روی این تحقیقات کار کرده است، می‌گوید: این تحقیقات به کمک چند ریاضی دان صورت گرفت و معلوم شد که در روز چهارم هر ماه شمار مرگ و میر ناشی از حمله قلبی در میان چینیه‌ای مقیم آمریکا نسبت به روزهای دیگر ۱۳ درصد بیشتر است. وی می‌افزاید: عدد چهار در زبان چینی تلفظ Si و در زبان ژاپنی تلفظ Shi دارد که دارای معنایی شبیه مرگ در هر دو زبان است. آنان به شوم بودن عدد چهار آن قدر معتقدند که در کشورشان برای شماره گذاری اتاقهای هتلها و بیمارستانها از عدد چهار استفاده نمی‌کنند؛ حتی در نیروی هوایی چین به دلیل عقاید خرافی از عدد چهارم برای شماره گذاری هواپیماهای نظامی

دوری می‌شود.

ایرلندیها نیز برای اینکه از قافله عقب نمانند، فکر می‌کنند نعل اسب شانس می‌آورد و اگر بخواهند آن را در جایی نصب کنند، باید سر بالا باشد؛ چون در این حالت تأثیرش بیشتر است. بعضی از آنها هم معتقدند اگر یک نعل اسب را بالای تخت خوابشان بیاویزند، محال است کابوس ببینند.

برای مصریها گربه خیلی مهم و مقدس است؛ چون فکر می‌کنند ایزیس که یک الهه باستانی است، به شکل گربه بوده و هرکسی گربه‌ای را بکشد، محکوم به مرگ است. آنها حتی فکر می‌کنند گربه سیاه برای صاحبش شانس می‌آورد.

انگلیسیها گربه را مومیایی می‌کنند و به دیواری می‌زنند تا ارواح پلید را دور کند! آنها معتقدند اگر گربه سیاهی به سمت شما بیاید، با خودش خوش شانسی می‌آورد؛ اما اگر از شما خوشش نیاید و از پشیمان برود، شانسی باقی نمی‌ماند.

خرافات در اعصار مختلف

در اینجا سؤالی مطرح است و آن

حیات و ...) داشت؛ اما پس از اسلام آوردن و رونق علوم در این سرزمین، اندک اندک، جنبه آیینی خود را از دست داد و به خرافه نزدیک شد. در روزگار معاصر، همین باور عامیانه، کارکرد فرهنگی نمادین (آگاهی بخشی، سرگرمی، جشنوارگی، پیوند با هویت تاریخی) یافته است. نمونه دیگر، سنت «سیزده به در» است که روزی «آیین» و روز دیگر، «خرافه» بوده است و امروزه، تنها کارکرد فرهنگی نمادین (بهره گیری از طبیعت، آشنایی با جلوه های آفرینش در آغاز بهار، سفر کردن از مسکن مألوف، و ...) دارد...

پیامبر اکرم ﷺ و مبارزه با

خرافات

یکی از اصول اساسی و جدی در سیره درخشان معصومین علیهم السلام توجه به واقعیات و حقایق، و دوری از هر گونه بسپهودگی، خرافات و بدعتهاست. توجه به واقعیات در سیره پیامبران الهی علیهم السلام قرار داشته است. آنها امین و راستگو و واقع بین بودند و چهره حق را آن گونه که بود، به مردم نشان

اینکه آیا خرافات به واسطه ظهور علوم، رو به تضعیف می روند و یا اینکه هر عصر، خرافه جدیدی را با خود می آورد؟

وقتی دقیق تر به تاریخ زندگی بشر، نگاه کنیم، در خواهیم یافت که به واسطه پیشرفت زمان، خرافات نیز لباس کهن از تن به در می آورند و با لباس و نام دیگر، ظهور پیدا می کنند. باورها، جزء لاینفک فرهنگ مردمانند. ذهنیات هر فرد، از باورها، پندارها، سخنان و ادبیات عامه انباشته است. هر عصر و نسلی، خرافات خاص خودش را می پرورد؛ اما در کل می توان اذعان داشت که به هر اندازه «استدلال»، «تعقل» و «لزوم تجربه» در جامعه ای بیشتر حاکم باشد، دامنه خرافات در آن جامعه محدودتر و شیوع و پذیرش آن نیز کمتر است. در چنین جوامعی، خرافات را بیشتر با کارکرد طنز، سرگرمی، ادبیات داستانی و گزارش تاریخ، می توان پیدا کرد.

به عنوان نمونه، «هفت سین» در سفره نوروز، روزگاری جنبه آیینی (نشانی از هفت فرشته و هفت عنصر

می‌گذارد، اما سلسله‌هایی که از اوهام و اباطیل، بسان رشته‌های سردرگم، به عقل و شعور و ادراک انسان پیچیده می‌شود، چه بسا تا دم مرگ با انسان همراه می‌باشد و او را از هر گونه تلاش، حتی برای باز کردن این قید و بند، باز می‌دارد.

انسان با فکر سالم و در پرتو عقل و خرد می‌تواند هرگونه قید و بند آهنین را در هم شکند، ولی فعالیت و تلاش انسان بدون فکر سالم، نقشی بر آب و عاری از فایده می‌شود.

یکی از بزرگترین افتخارات پیامبر گرامی اسلام ﷺ این است که با خرافات و اوهام و افسانه و خیال، مبارزه کرد و عقل و خرد بشر را از غبار و زنگ خرافات شستشو داد. آن حضرت برای این آمده بود که قدرت فکری بشر را تقویت کند و با هر گونه خرافات، به هر رنگ که باشد، حتی اگر به پیشرفت هدفش هم کمک نکند، سرسختانه مبارزه کند.

سیاستمداران جهان، پیوسته از هر

می‌دادند. به طور کلی، بخش مهمی از زندگی انبیا و ائمه علیهم‌السلام مبارزه و پیکار با بت پرستی و طاغوت پرستی و هر گونه تقلید کورکورانه و خرافات بوده است. آنها در صدد بودند که خرافات و گمراهیها را از آینه دل امته‌ها بزایند و مسیر هدایت و حرکت صحیح را پیش روی مردم نهند.

قرآن مجید، هدفهای مقدس بعثت پیامبر اسلام ﷺ را با جمله‌های کوتاهی بیان کرده است. از جمله، اینکه می‌فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛ «[پیامبر خدا] تکالیف شاق و غل و زنجیرهایی را که بر آنها بود، بر می‌دارد.» مسلماً مقصود از غل و زنجیر، غلهای آهنین نیست، بلکه منظور همان اوهام و خرافاتی است که فکر و عقل آنها را از رشد و نمو باز داشته بود و یک چنین گیر و بندی که به بال فکر بشر بسته می‌شود، به مراتب از سلسله آهنین، زیان بخش تر و ضرر بارتر است؛ زیرا زنجیرهای آهنین پس از گذشت مدتی، از دست و پا برداشته می‌شود و فرد زندانی با فکر سالم و منزله از خرافات گام در زندگی

پیش آمدی به نفع خود استفاده می‌کنند. حتی اگر افسانه‌های باستانی و عقاید خرافاتی ملتی به ریاست و حکومت آنها کمک کند، از ترویج آن خودداری نمی‌کنند؛ ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها از آن عقاید خرافی که به ضرر خود و اجتماع تمام می‌شد، جلوگیری می‌کرد، بلکه حتی اگر یک افسانه محلی و یک فکری بی‌اساس به پیشرفت هدف او کمک می‌کرد، با تمام قوا و نیرو با آن به مبارزه بر می‌خاست و کوشش می‌کرد که مردم بنده حقیقت باشند، نه در بند افسانه و خرافات.

گرفتن خورشید همزمان با مرگ ابراهیم، فرزندان آن حضرت و شایعه عرب مبنی بر اینکه خورشید به خاطر مرگ فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته است، می‌توانست ابزار خوبی برای فخر فروشی باشد؛ اما پیامبر این جمله را که شنید، بالای منبر رفت و فرمود: «آفتاب و ماه، دو نشانه بزرگ از قدرت بی‌پایان خدا هستند و سر به فرمان او دارند. هرگز برای مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند. هر موقع ماه و آفتاب گرفت، نماز آیات بخوانید.» بعد از

منبر پایین آمد و با مردم نماز آیات خواند.^۱

آن حضرت در تمام ادوار زندگی، حتی در زمان کودکی با اوهام و خرافات مبارزه می‌کرد. یکی از روزهایی که سن آن حضرت از چهار سال تجاوز نمی‌کرد و زیر نظر دایه و مادر رضاعی خود «حلیمه» به سر می‌برد، از مادر خود درخواست کرد که همراه برادران رضاعی خود به صحرا رود. «حلیمه» می‌گوید: فردای آن روز، محمد را شستشو دادم، به موهای روغن زدم، به چشمانش سرمه کشیدم و برای اینکه دیوهای صحرا به او صدمه نرسانند، یک مهره یمانی را بانج به گردن او آویختم. محمد صلی الله علیه و آله مهره را از گردن درآورد و به مادر خود چنین گفت: «مادر جان آرام! خدای من که پیوسته با من است، نگه‌دار و حافظ من است.»^۲

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۲۲، ص ۱۵۵.
۲. همان، ج ۵، ص ۳۹۲.

پیشوایان معصوم علیهم السلام و پرهیز

از خرافات

در دعاهایی که از زبان ائمه معصوم علیهم السلام در مناجات با خدا جاری می‌شد، چنین آمده است: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ؛^۱ خداوندا! امور را آن گونه که هست، به من نشان بده.» در قسمتی از دعای بعد از نماز عشاء نیز که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، چنین آمده، «اللَّهُمَّ... أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ وَأَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أُجَنِّبَهُ وَلَا تَجْعَلْهُمَا عَلَيَّ مُتَشَابِهَيْنِ فَأَتَّبِعَ هَوَايَ بِغَيْرِ هُدَى مِنْكَ؛^۲ خداوندا! واقعیت و حق را به من نشان بده تا از آن پیروی کنم و باطل را به من بنمایان تا از آن دوری کنم و حق و باطل را برای من مبهم و نامشخص نکن که در نتیجه از هوای نفس خود - به دور از راه هدایت تو - پیروی کنم.»

اهل بیت علیهم السلام برای حفظ دین الهی و دستورات آن به قدری دقت داشتند که امام صادق علیه السلام در جمع اصحاب خود یادی از عصر غیبت کردند و برای ثبات عقاید مؤمنین به خواندن دعای غریق سفارش کردند. عبدالله بن سنان

می‌گوید: پرسیدم دعای غریق چیست؟ آن حضرت فرمود بگو: «بِاللَّهِ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ! يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! بَيِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ!» عبدالله می‌گوید: «من این دعا را خواندم، ولی بعد از جمله "مقلب القلوب"، جمله «والابصار» را از خودم افزودم. امام صادق علیه السلام به من رو کرد و فرمود: درست است که خداوند گرداننده دلها و چشمهاست، ولی آنچه را که من گفتم، همان را بگو! و چیزی از خودت بر آن کم و زیاد نکن!»^۳

بنابراین، پیشوایان معصوم علیهم السلام تا این اندازه نسبت به اصحاب و یاران خود و اعتقادات آنان توجه داشتند و خود هم به شدت به آن مقید بودند تا آنجا که خطاب به حضرت حق عرض می‌کردند: «يَا رَبِّ أَرِنِي الْحَقَّ كَمَا هُوَ عِنْدَكَ؛^۴ خدایا حق را همان گونه که در نزد توست، برای من نمایان کن!»

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۰ و ۱۱.

۲. همان، ج ۸۶، ص ۱۲۰.

۳. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی امین الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ سوم، ص ۴۳۲.

۴. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۰ و ۱۱.

کشور ما مجله‌هایی چاپ می‌شود که سراسر آن چیزی جز انواع طالع‌بینها و فال قهوه، فال چای و ورق و امثال اینها نیست. بعضی به انواع فالگیری، جن‌گیری، دعانویسی، و رمالی، روی آورده‌اند و اسمش را گذاشته‌اند: امور "فراروان‌شناسی". این روزها کمتر است که در روزنامه خبری از دستگیری و فاش شدن خیانت افرادی که از این طریق مردم را می‌فریبند، دیده نشود.

این مسئله نه تنها در روزنامه‌ها و مجلات دیده می‌شود، بلکه در شبکه اینترنت هم افرادی باب فالگیری و پیشگویی را بر اساس روز تولد یا ماه تولد به راه انداخته‌اند و از این طریق، چه درآمدهای کلانی را به جیب می‌زنند.

اشتباه گرفتن دین و خرافه

خرافه‌گرایی و پیروی از اوهام از نظر دین اسلام مردود و ناپسند است. اما این طور نیست که هر چه در دید اولیه با نظر و عقیده یا عقل ما سازگار نبود، آن را خرافه بدانیم و مهر خرافاتی بر پیشانی کسی که به آن عمل

امامان ما با این برنامه به ما می‌آموزند که مردم نباید از صراط مستقیم و حقیقی خارج گردند و فریب دغل‌کاران را بخورند و به اموری مانند: رمالی، معرکه‌گیری، شعبده‌بازی، کف‌بینی، سرکتاب باز کردن، و ... دل ببندند و به دنبال خرافات و اراجیف یاوه سراها بروند. همچنین از بازیهای صوفیان دغلباز هم باید پرهیز نمایند.

این مسئله در روزگار ما نیز که عصر دانش و فن‌آوری است، وجود دارد. اکنون شیادانی هستند که منافع مادی‌شان در ترویج خرافه‌های خاصی است و هیچ جای جهان از وجودشان خالی نیست. نمونه بارز آن وعده‌های کسانی است که انواع نسخه‌های حیات‌بخش را به صورت‌های عجیب و غریبی به مردم عوام و ساده‌لوح قالب می‌کنند.

اگر به این مسئله توجه شود، راه بر بسیاری از کسانی که از این طریق ارتزاق می‌کنند، بسته می‌گردد. متأسفانه روزگار ما، زمان بی‌حوصلگیها، بی‌دقتیها و درهم آمیزی واژه‌ها و مفاهیم است. اکنون در

می‌کند و ملتزم است، بزنیم.

در همین خصوص توجه دقیق به چند نکته لازم است:

۱. تذکر اول — توجه جوان‌ترهاست؛ زیرا آنان معمولاً روشنفکرانه به مسائل می‌نگرند و افراد مسن خانواده خود را قدیمی و کم‌فرهنگ می‌دانند و به همین علت، در مواردی کارهای آنها را خرافه و غلط تلقی می‌کنند؛ در حالی که بسیاری از کارهای پدر بزرگها یا مادر بزرگها یک عمل ریشه‌دار و مستحبی است که در مورد آن دستورات دینی رسیده است و حتی گاهی فضائل بسیاری هم برای آن شمرده شده است. این نوع نگاه و تفکر معمولاً ریشه در عدم آگاهی و جهل یا کمبود اطلاعات دینی و مطالعات علمی دارد.

۲. تذکر دوم — توجه بزرگ‌ترهاست؛ همانهایی که معمولاً خود را به مسائل دینی و مذهبی ملتزم می‌دانند. این گروه باید مواظب باشند که اعمال آنها موجب سستی عقاید جوان‌ترها و افراد کم‌تجربه نگردد.

گاهی از سوی عده‌ای افراد

مذهبی که فاقد بصیرت در مسائل دینی هستند، کارهایی دیده می‌شود که ریشه مذهبی ندارد، اما آنها آن را از مذهب می‌دانند و کسی را که منکر آن باشد، فردی ضد مذهب می‌شمارند. برای مثال، جهت رواگشتن حاجت خود به درخت متوسل می‌شوند و به آن پارچه یا نخ می‌بندند؛ اگر کسی حین انجام دادن کاری عطسه‌ای کرد، از کار مورد نظر اجتناب می‌کنند؛ برای شفای مریض خود به رمال متوسل می‌شوند؛ برای مصون ماندن از چشم زخم، اسفند دود می‌کنند؛ فلان زمان یا فلان مکان را نحس می‌دانند، برای اطلاع از حوادث آینده به فال و فالگیر متوسل می‌شوند و کسارهای دیگری از این قبیل، که نه ریشه عقلی و علمی دارد و نه ریشه وحیانی و مذهبی، نه آیه‌ای دستور چنین کارهایی را به ما داده و نه روایتی آن را تأیید کرده است.

این مسئله یکی از علل دوری جوانان از مذهب است. جوانان فطرت پاک و دست‌نخورده‌ای دارند و یکی از علت‌هایی که بسیاری از آنها را از مذهب دور می‌کند و تصور نادرستی از مذهب

سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند؛ در حالی که دنیا آنها را به خود مشغول کرده بود و سهم انسانیت خود را به بهای پست و ناچیز و غیر قابل اعتنایی فروخته بودند.»

یکی از مصادیق این خرافات، قمه‌زنی است و اکنون قمه‌زنی بهانه بسیار خوبی برای کسانی است که از هر فرصتی استفاده می‌کنند و سعی در تضعیف پایه‌های اعتقادی و دینی ما دارند.

به فرموده مقام معظم رهبری:
«وقتی کمونیستها بر منطقه آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه آثار اسلامی را از آنجا محو کردند؛ مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالنهای دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یک چیز را اجازه دادند و آن «قمه‌زدن» بود! دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان

و مسائل دینی، در ذهن آنها بر جای می‌گذارد و فطرت پاک آنها را خدشه‌دار می‌سازد، عملکرد ناشایسته بعضی افراد مذهبی است. آنها با عمل بعضی افراد، از دین زده می‌شوند و کار یک شخص مذهبی را به حساب مذهب می‌گذارند و از دین و تمام انسانهای مذهبی تنفر پیدا می‌کنند.

خرافات، دروغ و افراط و تفریط

در عزاداریها

امروز می‌بینیم که سوگواری بر امام حسین علیه السلام دچار دروغ و خرافات آمیخته به جهالت و افراط و تفریط شده است که ما را از هدف اصلی امام حسین علیه السلام دور می‌کند. بر ماست که مردم را از این خرافات، دروغها و افراط و تفریطها دور کنیم. در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَبَدَّلْ مُهْجَتَهُ فَيْكٍ لِيَسْتَنْفِذَ جَبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ وَ قَدْ تَوَارَزَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْدَلِ الْأَدْنَى»^۱ حسین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد تا بندگان تو را از جهل نجات دهد و آنها را از

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید انجام دهند؛ اما اجازه دارند که قمه بزنند! چرا؟ چون خود قمه زدن، برای آنها یک وسیله تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها این گونه علیه دین استفاده می‌کند. هر جا خرافات به میان بیاید، دین خالص بدنام خواهد شد.^۱

سخن پایانی

از مجموع مطالب گذشته به دست می‌آید که مهم‌ترین عوامل ایجاد خرافه عبارت است از: **۱. جهالت و نادانی؛**

۲. سودجویی؛

۳. استقراء ناقص، مانند: نحس

شمردن یک روز به جهت اتفاق ناگواری که در آن رخ داده است؛

۴. حوادث فراموش شده، مانند:

نام‌گذاری ایام؛

۵. انحراف واقعیتها و برداشتهای

نادرست؛

۶. رسوم و عقائد غلط اقوام پیشین، مثل: چهارشنبه سوری، سیزده بدر و عید نوروز.

بعضی معتقدند که عقاید خرافی نتیجه مثبت هم دارد و برای آن به زوایای روان‌شناسی این امر می‌پردازند؛ مثلاً برخی افراد معتقدند اگر فلان لباس را بپوشند، یا فلان شیء خاص را با خود حمل کنند، برایشان خوش‌شانسی و موفقیت به همراه می‌آورد و همین حس به آنها اعتماد به نفس کاذب می‌دهد؛ اما ناگفته نماند که گاهی این طرز فکرها سد راهی برای عملکرد مناسب شماست. و باید به این حقیقت توجه کرد که واقعیت در زندگی حرف اول را می‌زند و تنها با یاد خدا می‌توان آرامش حقیقی را به دست آورد؛ **﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۲**

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار عمومی با مردم مشهد، در اول فروردین ۱۳۸۴ [on line].
www.khamenei.ir (دسترسی ۱۰ اردیبهشت

۱۳۴۸).

۲. عد۲۸/.